

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

استاد محمد نسیم «اسیر»
بن – المان ، دسمیر ۱۹۹۴

شکار افعی

این شعر در دوران بیدادگری و خونریزی تنظیمها در کابل، سروده شده است :

تا مشریم ندانند ، دستار می زنم
نکتائی و دریشی بود رسم کافران
در سر پکول می نهم از بهر افتخار
باشیوه دگر همه جا جلوه می کنم
تا شهره شد به نام مجاهد مقام من
آخر کشید کار به دولتمداری ام
دارم تلاش تا همه رقصد به ساز من
دیوانه نیستم که دهم از کف این مقام
هر مال اگر بدست رسد چور می کنم
رسوائی ام به کوچه و بازار سرکشید
بنیاد اتفاق به تحریک دشمنان
از نام ارگ تا به دم مرگ نگذرم
تا گندم امید فگندم در آسیاب
در آسیاب قهر و غضب شهروقریه را
تا خوب تر به باد رود خاک مملکت
پرسند اگر که شهر ز قهرت خراب شد
گویند تیره بختی مردم ز حد گذشت
این نیز حکمتیست که با خدعه و فریب
بی سر فتاده قافله زندگانی ام

هم ریش می گذارم و چلتار می زنم
تن در غلاف کرته و ایزار می زنم
با افتخار دست به کشتار می زنم
در چشم دشمنان ز حسد خار می زنم
من خود قدم به شیوه اشار می زنم
این لقمه را ز طالع بیدار می زنم
خوش نغمه ای به پرده مضمار می زنم
هر کس مخالف است به تلوار می زنم
هر سر که زیب تن نبود دار می زنم
آتش دگر به کوچه و بازار می زنم
برهم به نفع غیر به صد بار می زنم
در ارگ بوسه بر در و دیوار می زنم
چار آسیاب طاس شش و چار می زنم
می کوبم و چو گرد به دیوار می زنم
راکت به صبح و شام و شب تار می زنم
خود را دگر به کوچه انکار می زنم
خوش بخت من که راکت بسیار می زنم
زخم زبان به هموطن و یار می زنم
بانگی به یاد قافله سالار می زنم

با شعر تر ز تیرکش طعن و لعن «اسیر»

افعی شکار می کنم و مار می زنم